

اول ماه مه

رفیق قهرمان، حسن حسین پور تبریزی، از پیش کسوتان جنبش کارگری و سندیکایی ایران، که به دست دزخیمان رژیم «ولایت فقیه»، زیر شکنجه به شهادت رسید، در عین حال شاعری متعهد و انقلابی بود. شعر اول ماه مه که در زیر آورده شده است، از اشعار جالب و پرمحتوای رفیق است که در سال ۱۳۳۸ سروده شده است.

بیایید عهد پیشین را به یاد آریم
امید رفتگان را تازه گردانیم
در این فرخنده جشن ماه مه جام نخستین را
به یاد آن رفیق، یا آن شهید خلق ما نوشیم
که در این نو بهار ما
اگر بس سرخ گل، بس لاله خواهد رُست
ز خون پاک ایشان مایه خواهد داشت

جهان پیر ما باران!
امید و آرزوهای جوان دارد
ولی افسوس؛
که این جنگاور پیر و امید افروز ملت ها
نشد سالی که داغی را به داغ ما نیافزاید

جهان می خواهد این رسم کهن را ما براندازیم
«فلک را سقف بشکافیم و طرحی نو دراندازیم»
بدین شهر ستم گستر بساط عدل و علم آریم
که «دست افشان غزل خوانیم و پاکوبان سراندازیم»

شما ای همراهان با هر کلام اتحاد و هر سرود خویش
طلوع آفتاب آرزوها را،
به جان ها مژده می آرید:
رسد آن روزگار خوش که دنیا را جوان سازیم
درفش کاوه را با رأی و فتوای زمان خود
به دشت و کوه و دریاها بیافرازیم
رسد آن روزگار خوش
که فارغ از غم نان و ستم های توان فراسای امروزی
ز حاصل بخشی کار خود و عدل زمان اقتدار خود
به رسم حافظ شیراز:
همیشه «گل برافشانیم و می در ساغر اندازیم»
و یاد آن رفیقان را
که جان را جام فتح مردمان کردند
سرودی جاودان سازیم.

در این شماره

حقوق بشر و ذوق زدگی اصلاح طلبان حکومتی
در ص ۲

هیأت نمایندگی کمیته مرکزی

حزب توده ایران در پنجمین کنگره حزب

در ص ۳

«احیاء کمونیستی اینتالب»

در ص ۸

شیخ فاشیسم در اروپا

خجسته باد روز اول ماه مه، روز همبستگی رزمی کارگران و زحمتکشان جهان! زنده باد طبقه کارگر قهرمان و پیکارگر ایران!

اعلامیه کمیته مرکزی حزب توده ایران به
مناسبت، اول ماه مه،
روز جهانی کارگر در صفحات ۴، ۵

ضرورت ایجاد شکل های مستقل صنفی (سندیکاها)، و پیکار در راه احیای حقوق سندیکایی زحمتکشان

واقعی تورم، متوقف کردن روند خصوصی سازی واحد های تولیدی و لغو فوری قرار دادهای موقت، دست یابند.
در ارزیابی پیکار کارگران و زحمتکشان در سال گذشته می توان در مجموع به این نتیجه رسید که بررغم حرکت های جالب اعتراضی در سراسر ایران، جنبش نتوانست به آن رشته پیوندهایی که برای پیشبرد امر مبارزه صنفی - سیاسی و تحقق خواست زحمتکشان ضروری است دست یابد. همین کمبود، کارگران آگاه و پیش رو و بخش های وسیعی از جنبش کارگری را به این نتیجه گیری مهم رسانده است که ایجاد شکل های مستقل کارگری، یعنی سندیکاها، از مهمترین اهداف مبارزاتی در وضعیت کنونی است. بر همین اساس است که اینک کمتر حرکت اعتراضی، اعم از اعتصاب و راه پیمایی و تحصن را می توان مشاهده کرد که کارگران طی آن مستقیم و یا غیر مستقیم خواست ایجاد شکل های مستقل کارگری را مطرح نکرده باشند.

جناح های حاکم با نگرانی از رشد کمی و کیفی پیکار کارگران و زحمتکشان، در سال گذشته تلاش گسترده بی را برای مهار کردن این روند در «چارچوب مصالح نظام» آغاز کردند. مبارزه کارگران همچنان موجب بروز شکاف هایی در ساختارهای «کارگری» وابسته به رژیم شد. اختلاف میان «خانه کارگر»، وزارت کار و مسئولان خانه کارگر از جمله این نمونه هاست. در همین زمینه اقدام های مخرب و هدفمند خانه کارگر درباره انتخابات «کانون عالی انجمن های صنفی کارگران» ماهیت این چنین نهادهایی را بیش از پیش آشکارا کرد. سران رژیم «ولایت فقیه» با درک نقش طبقه کارگر در سمت و سو دادن به سیر تحولات و با تجربه بی که از نقش قاطع طبقه کارگر در جریان به پیروزی رساندن انقلاب بهمن ۵۷ دارند تلاش می کنند تا به هیچ وجه اجازه ندهند که جنبش مستقل، وسیع و سازمان یافته

ادامه در صفحه ۶



شماره ۶۳۳، دوره هشتم
سال هجدهم، ۱۰ اردیبهشت ۱۳۸۱

با هم به سوی تشکیل جبهه واحد ضد دیکتاتوری

برای آزادی، صلح، استقلال، عدالت اجتماعی و طرد رژیم «ولایت فقیه»

حقوق بشر و ذوق زدگی اصلاح طلبان حکومتی

هفته گذشته عدم محکومیت رژیم جمهوری اسلامی ایران، توسط کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد، عکس العمل‌های متفاوتی را موجب گردید. تقریباً تمامی نیروهای مترقی به نوعی به این عدم محکومیت رژیم واکنش نشان دادند. در همین ارتباط سازمان خبرنگاران بدون مرز، با صدور بیانیه‌ی، اعلام کرد: «اولین بار پس از ۱۹ سال محکومیت بی‌دری حکومت ایران برای نقض آشکار حقوق بشر، شاهد این واقعه ننگ آور هستیم، همگان می‌دانند که حکومت ایران به شکلی روزمره آزادی بیان را پایمال می‌کند، یادآور می‌شویم که ایران رکورددار بزرگترین زندان روزنامه نگاران در خاورمیانه است و امروز در ایران دوازده روزنامه نگار در پشت میله‌های زندان بسر می‌برند، که همین چند روز پیش قاسم آذینی فر روزنامه نگار ایرانی، در خیابان روده شد و یک هفته در بازداشت بسر برد، که علی خامنه‌ای، رهبر جمهوری اسلامی از جمله سی و نه رهبر و مقام دولتی در جهان است، که از سوی گزارشگران بدون مرز به عنوان درندگان و دشمنان آزادی مطبوعات برگزیده شده‌اند.»

قطعه‌نامه اخیر کمیسیون حقوق بشر در مورد ایران را باید نتیجه رایزنی و تلاش گسترده وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی دانست. صرف نظر از نتیجه رای گیری محصول مذاکره و تلاش مذبوحانه رژیم جمهوری اسلامی برای نشان دادن یک چهره مدافع حقوق بشر، مسأله‌ای که بازتاب آن را در روزنامه‌های اصلاح طلب شاهد بودیم نوع نگاه و نتیجه گیری از این مسأله از دید آنان می‌باشد. روزنامه «بنیان»، ۳ اردیبهشت، با تیترو درشت در صفحه اول، این موضوع را با اهمیت یافته و در گزارشی خبری بدون تفسیر نقطه نظرات فعالان سیاسی را درج کرد. ضیائی فر، دبیر کمیسیون موسوم به دفاع از حقوق بشر اسلامی، در این باره، رد این قطعه‌نامه را دستاورد بسیار مهمی برای ایران دانست و گفت: «جامعه بین الملل دریافته است که ایران حاضر به اصلاح عملکردهاست و با گفت و گو و مذاکره می‌تواند بحث‌ها را پیش ببرد. رد این قطعه‌نامه به این معناست که جامعه بین الملل تحولات مثبت در ایران را تایید کرده است و به اراده ملت احترام گذاشته است.» با اینکه مشخص نیست که منظور ضیائی فر از «تحولات مثبت» آن هم در عرصه حقوق بشر چیست، در پاسخ به این سؤال که چرا از بازدید گزارشگر ویژه سازمان ملل به ایران جلوگیری می‌شود، گفت: «در ایران همواره این ذهنیت غالب بوده است که این گزارشگران قصد میج گیری و استفاده سیاسی دارند ولی به مرور ثابت شده که مجامع بین المللی تنها به دنبال استفاده نیستند.» صباح زنگنه مشاور بین المللی رئیس قوه قضاییه، بهبود روابط ایران با سایر کشورهای جهان را از موارد موثر بر سازمان ملل متحد به عدم نقض حقوق بشر در ایران خواند. اکبر اعلمی نماینده تبریز، رد پیش نویس قطعه‌نامه را حاکی از دیپلماسی نسبتاً خوب وزارت امور خارجه دانست و گفت: «دلیل دیگر رد پیش نویس قطعه‌نامه، تغییر و تحولات در ایران در جهت نهادینه کردن قانون و اجتناب نهادهای قدرت از نقض اصول قانون اساسی و حقوق شهروندی است.» (نوروز، ۴ اردیبهشت) شیرزاد دیگر نماینده «اصلاح طلب» از اصفهان با اظهاراتی مشابه مبنی بر پیروزی و موفقیت دیپلماسی ایران، گفت: «هر چند خود ما نیز در داخل کشور ایرادهایی نسبت به نادیده گرفتن حقوق شهروندان توسط بخشی از دستگاه قضایی داریم، ولی تصور کلی ما این است که مجموعه سیر رویدادها در ایران مثبت بوده است.» (همانجا)

روزنامه «نوروز»، ۵ اردیبهشت، در همین زمینه اقدام به گزارشی کرد که در آن «حقوق دانان برجسته» به اظهار نظر در مورد رد این قطعه‌نامه پرداختند. محمد موسوی بجنوردی با اشاره به فعالیت‌هایی که وی با حضور در مجامع مختلف بین المللی انجام داده، گفت: «ما با شرح قانون اساسی و تأکید بر آزادی‌های مصرح در آن به کشورهای دنیا گفتیم که چنین سیستم حکومتی نمی‌تواند به سمت نقض حقوق بشر حرکت کند و حقوق بشر در چنین کشوری و قوانین مربوط به آن بسیار مترقی است. حال اگر بعضی افراد سلیقه‌ای عمل می‌کنند و ضربه می‌زنند نباید آن را به پای کل کشور و نظام گذاشت.» محمد محبی هم ضمن بزرگ نمایی «دستاورد مهم سیاست بین المللی خاتمی»، در جواب به این سؤال که، در شرایطی که امسال شاهد فشارها و تهدیدهای گسترده قدرت‌های جهانی به ویژه آمریکا برضد ایران بودیم که نقض حقوق بشر یکی از محورهای آن بود و انتظار می‌رفت قطعه‌نامه مربوط به ایران با شدت بیشتری تایید شود، چرا چنین نشد، می‌گوید: «نکته اول رشد ملموس حقوق بشر در ایران طی سال‌های اخیر و بهبود آن است که کمیسیون نیز به این امر توجه داشته است. نکته دوم هم آن است که کمیسیون به سمت مستقل عمل کردن، حرکت داشته است.»

تمامی اظهارات فوق، که عمدتاً از طرف اصلاح طلبان حکومتی و روزنامه‌های وابسته به آنان بیان شده است را باید حاوی دو نکته دانست. در حالی که استناد به روزنامه‌های دوم خرداد در همین هفته گذشته به خوبی نشان داد که حتی در چارچوب قوانین فعلی، روند سرکوب و نقض حقوق بشر به نحو آشکار و گسترده ادامه داشته و این برای همگان محرز است، ذوق زدگی این جناح از این مسأله به عنوان «دستاوردی برای دولت خاتمی» قطعاً این نتیجه را می‌رساند که مفاهیم حقوق بشر و جامعه مدنی، نزد این جماعت دارای تعاریفی متفاوت با آن چیزی که در ذهنیت اکثریت جامعه وجود دارد، می‌باشد. اما مسأله دیگر که قرار است با زیرکی از آن بهره برداری سیاسی شود، مربوط به تهدیدهای اخیر آمریکا برضد ایران است. جنبش مردمی به هیچ عنوان نباید بگذارد تهدیدهای اخیر آمریکا، استتاری باشد بر موارد آشکار نقض حقوق بشر که عمدتاً توسط قوه سرکوبگر قضاییه برضد نیروهای مترقی اعمال می‌شود. مبارزه با تهدیدهای آمریکا جدای از مبارزه برای احقاق حقوق مدنی افراد نمی‌تواند باشد و در ارتباط ننگ‌تنگ با همدیگر قرار دارند. اما جوهر صحبت‌های اخیر را باید در این بینش دانست که معتقد است از این طریق می‌شود قوه قضاییه رژیم و در کل ذوب شدگان را برای نرمش نشان دادن در مقابل دگر اندیشان ترغیب کرد. این بینش از آن جا ناشی می‌شود که هنوز تفکر عمده در بین اصلاح طلبان در نهایت حفظ این رژیم را در اولویت می‌داند، به همین دلیل نه تنها تجربیات بعد از دوم خرداد و سرکوب‌گری‌ها را نادیده می‌گیرد، بلکه به این واقعیت که اصولاً ساختارهای این رژیم بر اساس سرکوب استوار است و در چارچوب ساختارهای فعلی امکان اصلاحات جدی وجود ندارد، پرده سارتر می‌افکند. سرپوش گذاشتن بر جنایات رژیم ولایت فقیه در طول بیست و دو سال حکومت، از طرف هر نیرو و شخصیت سیاسی و به هر بهانه‌ای، باید با عکس العمل شدید جنبش مردمی مواجه گردد.

اقدامات مذبوحانه برای جلوگیری از رشد اعتراضات معلمان

روز شنبه، ۳۱ فروردین، روزنامه «بنیان» نامه‌ی را از کانون صنفی معلمان چاپ کرد که در آن خطاب به رئیس جمهوری، در مورد عدم رسیدگی به مطالبات این قشر زحمتکش سؤال شده بود. در قسمتی از این نامه با اشاره به حضور گسترده این قشر در تمامی عرصه‌ها از بدو انقلاب تاکنون و بی‌توجهی‌های عدیده‌ی بی‌نسبت به آنان شده است گفته می‌شود: «کمیته پیگیری مطالبات معلمان تاکنون کاری جز وعده و وعید انجام نداده است و افزایش ۱۵ درصدی حق جذب و پرداخت ماهیانه پنج هزار تومان یارانه نیز که در گزارش کمیته مذکور آمده است در ورای تبلیغات گسترده‌ای که صورت گرفته تأثیر چندانی در وضعیت سخت زندگی معلمان نخواهد گذاشت.» در خبری دیگر در روزنامه «نوروز»، ۲ اردیبهشت، نشست مجمع فرهنگیان مجلس با وزیر آموزش و پرورش گزارش شده است. در این نشست، خلیلی اردکانی اظهار داشته است که مصوبات مجلس در زمینه اعطای تسهیلات به فرهنگیان، هنوز به بعضی از استان‌ها ابلاغ نشده است. وی گفت که مجمع مذکور نسبت به مطالبات فرهنگیان پیگیر هستند و مشکلات آنها را بررسی و در دستور کار مجلس قرار خواهند داد. یک روز بعد، ۳ اردیبهشت، همین روزنامه در تیترو بزرگ خبری صفحه اول خود خبر از انتخاب مدیران مدارس توسط معلمان داد و سرمقاله همان روز اختصاص به همین امر داشت. این روزنامه که این خبر را به نقل از اظهارات وزیر آموزش و پرورش نقل کرده در این مورد می‌نویسد: «آگاهان و کارشناسان مسایل آموزش و پرورش معتقدند این اقدام وزارت آموزش و پرورش یکی از گام‌های اساسی وزیر جدید در جهت انجام اصلاحات در این وزارتخانه است که می‌تواند رفتارهای دموکراتیک در بخش مهمی از نهادهای اندیشه ساز و تربیتی کشور را نهادینه ساخته و آرزوی دیرینه معلمان و اقشار فرهنگی را برآورده سازد.» انتشار این تصمیم در حالی است که تلاش گسترده‌ای در سابق و حال سعی داشته و دارد که اعتراضات معلمان را محدود به مطالبات صنفی کند. در حالی که همین تصمیمات و نوشته‌ها خلاف این امر را ثابت می‌کند. در ورای تمامی این تلاش‌ها که به طور کاملاً علنی برضد جنبش مردمی اجرا می‌شود، بالاخره روزنامه «نوروز»، ۴ اردیبهشت، در گزارشی دیگر پرده از روی تمامی این مانورهای فریبکارانه برمی‌دارد. این روزنامه با حمایت از اقدام فریبکارانه حاجی، وزیر آموزش و پرورش می‌نویسد: «این اقدام آموزش و پرورش از سوی دیگر، در حالی صورت می‌گیرد که برخی از جریانات سیاسی با یخس و توزیع شبنامه‌هایی، معلمان را به عدم حضور در کلاس‌های درس و انجام راهپیمایی در روز معلم دعوت کرده‌اند. حال آنکه بسیاری از اقشار فرهنگی معتقدند، راه حل تحقق خواسته‌ها و مطالبات

هیأت نمایندگی کمیته مرکزی حزب توده ایران در پنجمین کنگره حزب «احیاء کمونیستی ایتالیا» جنبش فراگیر برضد «جهانی شدن» سرمایه داری!

مواجهه با امکان و فوریت یک تغییر انقلابی که آلترناتیوهای یا سوسیالیسم، و یا توحش و بربریت می باشد، قرار گرفته ایم.»

در بخش دیگری از گزارش آورده شده که سرمایه داری از نیمه سال های ۱۹۷۰ میلادی وارد مرحله جدیدی شده و آنچنان تغییرات عمیقی صورت گرفته است که واقعاً می توان از یک «سرمایه داری جدید» سخن به میان آورد. روند انباشت سرمایه دگرگون شده است. این انباشت اکنون مستلزم افزایش فوق العاده در زمینه فعالیت های مالی و تشدید بهره کشی از نیروی کار قرار دارد. (بین سال های ۱۹۷۰ تا ۲۰۰۰ حجم مبادلات مالی از ۲۰ میلیارد به ۲۰۰۰ میلیارد افزایش یافت.)

برای این امر دو دلیل وجود دارد: یکی افزایش مستقیم و غیر مستقیم بهره کشی از نیروی معنوی کار (از حوزه فن آوری کامپیوتری گرفته تا روابط انسانی)، بدون هیچ نقصانی در بهره گیری از نیروی مادی کار، بهره برداری از محیط زیست و طبیعت، در حقیقت از نبات و حیوان گرفته تا خود انسان زنده. بر بحران ایجاد شده در محیط زیست، وضع جوی، آب، انرژی و غیره فقط با بکار گیری یک جایگزین ریشه بی می توان فائق آمد.»

در بخش دیگری از گزارش در رابطه با بحران در «دولت های ملی» (NATION STATE) در دوران جهانی شدن بحث شده است. در این رابطه اشاره می شود که قدرت بسیاری از «دولت های ملی» در حال کاهش است. «سیاست اقتصادی توسط فراملی ها و عمدتاً سازمان های جهانی نظیر صندوق بین المللی پول و سازمان تجارت جهانی تعیین می شود و این در حالی است که برای تعیین ارجحیت های بودجه، در سطح فراملی تصمیم گیری می شود. کارکرد سنتی دولت دیگر به مثابه یک «واسطه» اکنون بصورت «تضمین کننده» سرمایه گذاری های سرمایه بین المللی و گسترش بازار در آمده است.»

«ساختارها و ارگانیزم هایی که نظارت بر روابط بین المللی را عهده دار بودند، اکنون دیگر رنگ باخته اند و اهمیت خود را از دست داده اند. در عوض ساختارهایی مانند «گروه ۸ کشور قدرتمند» و «ناٹو» به نیروهای قدرقدرت مبدل شده و جنگ به بعد اصلی سیاست بین المللی تبدیل شده است... جنگ در جهان از نژادپرستی و «خارجی ستیزی» تغذیه می کند. در حقیقت «دشمن» چه «خارجی» باشد و چه «داخلی» محملی است برای تبعیض نژادی. شرایط زندگی «مهاجران» و «پناهندگان» بصورت دراماتیکی وحیم تر می شود زیرا آنان از اساسی ترین حقوق محرومند و با آنان به مثابه یک «نیروی کار قابل تعویض» (یک بار مصرف) رفتار می شود.»

گزارش سیاسی کمیته مرکزی در باره بحران رکود اقتصاد جهان اظهار می دارد: «اقتصاد آمریکا پس از دهسال رشد بی وقفه از حرکت باز ایستاد. یک بار دیگر حکومت آمریکا به سیاست های محافظه کارانه کسربودجه و جنگ متوسل شده است. اروپا در رکود است و کند شدن اقتصاد ژاپن ادامه دارد. محرکه بالقوه ای برای توسعه وجود ندارد. بنابراین «رکود بزرگ» یک سناریوی محتمل می باشد. بدین ترتیب پس از یک دوره ثبات حاکمانه، سرمایه اکنون دچار «حالت بحران» می باشد. بخش دیگری از گزارش به وجود نشانه های امیدوار کننده ای در تقابل با «جهانی شدن» اشاره می کند. «ابتکار سیاتل مثبت ترین نشانه مقاومت دوران ماست. این نخستین جنبش، پس از سال ها شکست، مبنایی را برای پاسخ از «چپ» به بحران «جهانی شدن»، ارائه یک انتقاد رادیکال علیه سیستم مسلط کنونی، و تاکید امکان پایه ریزی «جهانی دیگر» را، در این شرایط، فراهم می کند. این امر می تواند نقطه آغازی برای جنبش کارگری نوین باشد.» در رابطه با مشخصه های این جنبش گزارش سیاسی مصوب کنگره می گوید: «این جنبش یک نیروی جهانی و بطور بالقوه دارای اکثریت است. این جنبش در حالی که کاپیتالیسم را نفی می کند بطور همزمان روابط اجتماعی و سیاسی نوینی را پیشنهاد می کند (پورتو الگره). مسائل مربوط به دموکراسی، مشارکت و وحدت را، آنگونه که در «گردهمایی های اجتماعی» تجربه شده، به بیانی کاملاً نوین مطرح می سازد. این جنبش تنها به جذب وسیع نسل جوان منحصر نیست بلکه اجزاء عمده جنبش کارگری را نیز در بر می گیرد. این هسته تمامی مشخصه های اصلی جنبش را مورد تأثیر قرار می دهد: این جنبش در سطح جهانی، فراگیر است، از مصادف های معین و مشخص آغاز شد ولیکن سریعاً در سطح جهانی شکل گرفت، از این لحاظ همسنگ توسعه سرمایه است.»

- این جنبش استعداد تبدیل شدن به یک نیروی اکثریت را دارد، زیرا گرایش به سمت تشکیل یک اتحاد وسیع تمام بشریت، که از ساکنین محروم کره زمین شروع می شود (و مسأله زمین و پیش شرط وجود غذای کافی را به عنوان یک حق همگانی مطرح می کند)، که می تواند نیروی بهم پیوسته کلیه گروه های اجتماعی و نیز آن گرایش های فکری که نمی خواهند به یک سیستم خشونت و تجارتي شدن روابط انسانی، اجتماعی و دولتی تن در دهند، می باشد.

پنجمین کنگره حزب «احیاء کمونیستی ایتالیا» در روز های ۱۵ الی ۱۸ فروردین ماه، در شهر ریمینی در حوالی بولونیا تشکیل شد. هیئت های نمایندگی ۱۳۹ حزب و سازمان سیاسی کمونیست، مترقی و آزادی خواه از ۵۴ کشور جهان به دعوت حزب برادر در کنگره حضور داشتند. از ایران هیأت های نمایندگی حزب توده ایران، سازمان فدائیان خلق ایران- اکثریت، شورای مقاومت ملی و سازمان چریک های فدایی خلق (پیسو برنامه هويت) در کنگره شرکت کردند. به ابتکار و کوشش نمایندگان حزب توده ایران و سازمان فدائیان خلق ایران- اکثریت بیانیه یی در حمایت از خلق قهرمان فلسطین به امضاء ۵۷ هیئت نمایندگی بین المللی حاضر در کنگره رسید که بازناب وسیعی یافت و با تشویق فراوان روه رو گردید. این بیانیه در جلسه رسمی کنگره توسط هیأت رئیسه آن با ذکر اسامی احزاب شرکت کننده خوانده شد که با کف زدن های پر حرارت تمامی شرکت کنندگان مورد تأیید قرار گرفت. احزاب امضاء کننده این بیانیه تحت عنوان «دو خلق، دو کشور» به موازات خواست توقف بی درنگ هرگونه عملیات نظامی، عقب نشینی فوری و نهایی ارتش اسرائیل و تیم های آدمکش آن از سرزمین هایی که ظالمانه و زورمدارانه به اشغال در آمده اند، خواهان آغاز مذاکره میان طرفین با میانجی گری بین المللی بر پایه به رسمیت شناخته شدن حقوق و موجودیت دو طرف- گردید.

هیأت نمایندگی حزب توده ایران، در فواصل بین جلسات کنگره، با بسیاری از هیأت های نمایندگی مهمان ملاقات و تبادل نظر کرد. در این ملاقات ها متن ترجمه شده آخرین مصوبات کمیته مرکزی حزبمان و از جمله آخرین پلنوم آن در اختیار احزاب برادر قرار گرفت. همچنین در یک ملاقات برنامه ریزی شده یکی از مسئولان شعبه روابط بین المللی حزب میزبان با هیأت نمایندگی کمیته مرکزی حزب مان در رابطه با تحولات دو کشور و مواضع و نظریات یکدیگر مطلع شدند. نماینده حزب توده ایران اسناد مصوب و همچنین پیام ویژه کمیته مرکزی حزب مان به کنگره حزب برادر را در اختیار رفقای ایتالیایی قرار داد.

عمده ترین مورد دستور کار کنگره پنجم بررسی گزارش مفصل کمیته مرکزی حزب «احیاء کمونیستی ایتالیا» حاوی تجزیه و تحلیل از وجوه مختلف اوضاع جهانی، شرایط داخلی ایتالیا و مسائل مربوط به حیات و مبارزه حزب برادر بود. علاوه بر این سند باید به سخنرانی رفیق فائستو بریتونوتی، دبیر کل حزب برادر و نیز سخنرانی پایانی بسیار پرشور او اشاره کرد. تصویب ۶۳ قطعنامه جامع در رابطه با بخش های مختلف گزارش کمیته مرکزی که پس از بحث و مذاقه در کمیسیون ها به رای کنگره گذاشته شد، منعکس کننده اهمیت ویژه این کنگره بود. از نکات دیگر قابل توجه کنگره جو پرشور آن در همبستگی با خلق فلسطین بود. اکثر سخنرانان بخش مهمی از سخنان خود را به مسائل فلسطین اختصاص دادند.

در بخش هایی از گزارش کمیته مرکزی حزب برادر به کنگره پنجم آمده است: «امروزه ما می توانیم ببینیم که بحران «جهانی شدن» سرمایه داری در حقیقت یک بحران عمومی تر تمدن بشری است. نا امنی، بی اعتمادی و ناپایداری برای ملت ها، طبقات اجتماعی و افراد همه گیر شده است.»

«طلوع قرن بیست و یکم با جنگ و تروریسم لکه دار شد... جهان با یک دور باطل جنگ و تروریسم روبرو می باشد که دموکراسی را می فرساید. دنیای ما با موج اوج گیرنده ای از خشونت و انهدام روبرو است که تخیلات ایدئولوژیک «جهانی شدن» و وعده وعید هایش در باره «حرکت شکوهمند به سوی پیشرفت» برای بشریت را خرد و خاکشیر کرده است... «جنگ جاری تماماً نشانه های یک درگیری در مقیاس «جهانی» را دارد. نه فقط به این دلیل که تمامی کره زمین میدان چنین جنگی را تشکیل می دهد، بلکه برای اینکه هدف نهایی آن اینست که یک «نظم نوین جهانی» را تحت سلطه یک رژیم واحد برقرار سازد و برای بحران سراسری جهان یک راه حل آمرانه فراهم سازد.»

«سرمایه داری دوران نو لیبرالیسم تحت سلطه یک گرایش بنیادی عقبگرا قرار دارد: ارزش نیروی کار را پائین می آورد، نابرابری ها را تشدید می کند و تمامی عرصه های تأمین نیاز های اولیه را در اختیار بخش خصوصی و سوداگران قرار می دهد، طبیعت و محیط زیست را ویران می سازد و مدل های ارتجاعی روابط از قبیل روابط پدرسالارانه را باز می گرداند. با هر نوع کوششی برای رفرم و یا «اعتدال» مخالفت می ورزد. و ما یکبار دیگر

**آزادی برای همه زندانیان سیاسی
ایران!**

اعلامیه کمیته مرکزی حزب توده ایران

به مناسبت، اول ماه مه، روز جهانی کارگر

کارگران و زحمتکشان مبارز!

کمیته مرکزی حزب توده ایران فرا رسیدن، اول ماه مه، روز جهانی کارگر، روز تجدید عهد با آرمان‌های والای انسانی و ترقی خواهانه طبقه کارگر را به همه کارگران و زحمتکشان مهن ما، که سالی دشوار را در پیکار بر ضد رژیم حاکم پشت سر گذاشتند، با بهترین آرزوهای انسانی و انقلابی شادباش می گوید.

امسال صد و شانزدهمین سالگرد این عید بزرگ کارگری در جهان، و هشتادمین سالگرد برگزاری آن در میهن ما است. در تمامی این سالیان طولانی، برگزاری شکوهمند مراسم اول ماه مه پیوندی ارگانیک و نزدیک با روند مبارزه خستگی ناپذیر طبقه کارگر بر ضد ستم سرمایه و باور آن به پیروزی یک نظام جایگزین سیاسی، اقتصادی، اجتماعی مبتنی بر برابری و برادری و عالی ترین نمود های عدالت اجتماعی داشته است. نبرد طبقه کارگر، در سده گذشته، با وجود همه دشواری‌ها و فراز و نشیب‌ها همچنان ادامه یافته است و توانسته است نقش مهمی در روند تکامل جامعه بشری به سمت تکامل ایفاء کند. پیروزی انقلاب دوران سازاکتبر و شروع ساختمان سوسیالیسم در اتحاد شوروی، و متعاقب آن در کشورهای اروپای شرقی، با وجود همه کاستی‌ها و دشواری‌ها و تلاش نیروهای مترقی و کمونیست برای پیروزی رساندن انقلاب‌های رهایی بخش ملی در کشورهای جهان زیر سلطه استعمار، در دهه های ۵۰، ۶۰ و ۷۰ میلادی چهره جهان را دگرگون کرد و چشم انداز روشنی را در برابر بشریت قرار داد.

بر رغم شکست موقت تجربه ساختمان سوسیالیسم در اتحاد شوروی و اروپای شرقی، در سالهای واپسین قرن بیستم، به دلیل عوامل فراوان داخلی و خارجی، اکثریت عظیم توده های کار و زحمت در این کشورها که امروز باریگر در اسارت نظام ضد انسانی سرمایه داری قرار گرفته اند به تجربه دردناک دریافته اند که چه فاجعه بی در این کشورها رخ داده است. قرار گرفتن ده ها میلیون انسان در زیر خط فقر و محرومیت، اوج گیری بی سابقه ناهنجاری های اجتماعی و پدید آمدن نظامی عمیقاً ضد مردمی که در آن عده بی اندک سرمایه کشور را به غارت می برند، تخریب نظام آموزشی و بهداشت رايگان که از نمونه های موفق جهان بود و فاجعه بی که جمهوری های جدا شده از اتحاد شوروی به آن دچار شده اند، از جمله جنگ و خونریزی بی سابقه، همه نشانگر تحول مخربی است که با استقرار سرمایه داری در این کشورها رخ داده است. مبارزه میلیون ها انسان در راه استقرار مجدد سوسیالیسم و بر ضد سرمایه داری نوپای حاکم بیان صریح برتری نظام سوسیالیستی است.

گسترش بی سابقه موج جنگ افروزی امپریالیسم برای استقرار سروری خود در سالیان اخیر نه فقط شهروندان کشورهای سوسیالیستی سابق اروپای شرقی بلکه تمامی زحمتکشان جهان را به اهمیت نقش سوسیالیسم در ایجاد شرایط ادامه و پیروزی مبارزات بر حق خلق‌ها برای آزادی و استقلال ملی و حفظ صلح جهانی واقف کرده است. امروزه بدلیل ادامه سلطه استثمار سرمایه داری، و عمیق تر شدن آن به ویژه در یک دهه اخیر، سایه مخوف جنگ، فقر، محرومیت و تبعیض زندگی اکثریت مردم جهان، چه در کشورهای پیشرفته سرمایه داری و چه کشورهای موسوم به «جهان سوم» را در خود پوشانده است.

کارگران و زحمتکشان جهان امسال در شرایطی به استقبال روز اول ماه مه می روند که مبارزه توده های زحمتکش در همه کشورهای جهان در دفاع از صلح جهانی و بر ضد مظاهر «جهانی شدن» سرمایه داری اهمیت تاریخی و وسعتی بی سابقه یافته است. روند رخداد های جهانی، پس از حمله تروریستی ۱۱ سپتامبر به نیویورک و واشنگتن، و متعاقب آن تشدید نظامی گری زیر لوای «مبارزه بر ضد تروریسم»، معرف خطر جدی بی است که صلح جهانی و آینده بشریت را تهدید می کند. ارتجاعی ترین جناح های محافل حاکمه در ایالات متحده، با سوء استفاده از احساسات انسانی مردم جهان در محکوم کردن طراحان و بانیان جنایت هولناک ۱۱ سپتامبر خواهان عملی کردن طرح های برتری طلبانه خود هستند.

سرمایه داری انحصاری جهان که در سال های پایانی قرن بیستم و سال گذشته به طور فزاینده بی زیر ضربه مبارزه اوج گیرنده و قدرتمند جنبش «ضد جهانی شدن» قرار گرفته بود، سعی دارد با گسترش نظامی گری و توسل به سرکوب خلق ها و نیروهای مبارز این جنبش را با شکست مواجه کند و ادامه و توسعه «جهانی شدن» را ممکن سازد. تحولات خطرناک منطقه ما نیز از جمله مسایلی هستند که

طبقه کارگر جهان و منطقه نمی تواند به آن بی توجه باشد. گسیل هزاران نیروی نظامی ناتو به افغانستان و دیگر کشورهای آسیای مرکزی در کنار تشدید سیاست های ضد انسانی و سرکوبگرانه دولت اسرائیل بر ضد خلق محروم و ستم دیده فلسطین و امکان تشدید درگیری های نظامی در منطقه، در پی اظهارات ماجراجویانه و تحریک آمیز جورج بوش، مبنی بر تهدید سه کشور ایران، عراق و کره شمالی به عنوان «محور اهریمنی» و اعلام آمادگی ایالات متحده درباره امکان استفاده از سلاح های هسته ای بر ضد هفت کشور جهان از جمله چین و روسیه از جمله تحولات مهم جهانی است که نیروهای ترقی خواه جهان و در رأس آن طبقه کارگر باید متحد و استوار در مقابله با آن به مبارزه برخیزند.

کارگران و زحمتکشان ایران!

در دو دهه اخیر کارگران و زحمتکشان جهان به طور روزمره در محیط کار و فعالیت خود با عواقب «جهانی شدن» رو به رو بوده اند. مدیران واحد های تولیدی و کارفرمایان با تاکید مدام بر اهمیت «رقابت بین المللی»، و دنبال کردن سیاست تعدیل ساختاری نیروی تولید و یا انتقال مراکز تولید به نقاط دیگر جهان که می توانند شرایط مناسب تری برای سرمایه فراهم کنند، میلیون ها کارگر را به صف بیکاران رانده اند و شرایط فاجعه باری را برای زحمتکشان سراسر جهان ایجاد کرده اند. فقر و ویرانی ناشی از «جهانی شدن» فقط بر بخش خصوصی تاثیر نمی گذارد. خصوصی سازی گسترده صنایع دولتی با کاهش بودجه آموزش، بهداشت و دیگر خدمات در جهت «کوچک» کردن بخش دولتی بیشترین صدمات را به خانواده های کم درآمد خصوصاً طبقه کارگر و زحمتکشان وارد کرده است. در سالیان اخیر اتحادیه های کارگری در اتحاد با نیروهای مردمی و ترقی خواه نقشی محوری در سازماندهی مبارزه بر ضد «جهانی شدن» سرمایه که هدف آن کسب حداکثر سود به قیمت از دست رفتن اشتغال کارگران، شرایط کار و امنیت شغلی است، ایفاء کرده اند. تظاهرات میلیونی کارگران ایتالیایی در اسفندماه و فراخوانی موفق اعتصاب عمومی در ایتالیا در فروردین ماه بر ضد طرح های ضد کارگری دولت دست راستی برلوسکونی، از نمونه های موفق چنین مبارزه بی است. یکی از ویژگی های این مبارزه وسعت طیف نیروهای درگیر کارزار بر ضد ماهیت ضد مردمی و ارتجاعی سیاست های نولیبرالی تحمیل شده بر خلق ها توسط شرکت های فراملی تحت لوای احترام به «بازار آزاد» و عملکرد «نیروهای بازار» است. زحمتکشان و نیروهای سیاسی مدافع آنان در سطح جهانی بر ضد نظامی مبارزه می کنند که در آن نیروها و ابزار نوین تولیدی، و فن آوری در کنار انقلاب انفورماتیک، به عوض اینکه شرایط زندگی بهتری را برای زحمتکشان فراهم آورند، فقط به مثابه ابزاری برای شتاب بخشیدن به تولید اضافه ارزش و حفظ ابتکار عمل در دست سرمایه داری مورد بهره برداری قرار می گیرند. کارگران، دانش جویان، اقلیت های تحت ستم، زنان و فعالین محیط زیست چاره ای جز بسیج شدن و سازمان دهی برای شرکت موثر در این مبارزه ندارند. در چنین مبارزه بی طرح اشکال نوین سازماندهی و لزوم ائتلاف ها و اتحاد های موثر به شرطی که در جهت گسترش مبارزه عمومی بر ضد «جهانی شدن» سرمایه داری باشد، نه فقط ممکن بلکه ضروری است.

کارگران و زحمتکشان ایران!

شما در شرایطی به جشن همبستگی رزمی زحمتکشان جهان، در اول ماه مه می پیوندید، که از یک سو بحران سیاسی سال های اخیر رژیم به مراحل انفجاری خود رسیده و از سوی دیگر مبارزه زحمتکشان برای احقاق حقوق خود اوج و دامنه وسیعتری پیدا کرده است. وزرا و برنامه ریزان دولت به عوض عملی کردن قول آقای خاتمی که پس از انتخاب خود در خرداد ماه گذشته اظهار داشته بود که «اکنون نوبت پیمانی است که با مردم خود بسته ایم»، با چشم پوشی و گه گاه حمایت از اعمال سیاست های ارتجاعی، ضد دموکراتیک و ضد کارگری در عرصه اقتصادی و حقوق زحمتکشان مواضعی یکسان با نیروهای سرکوبگر و تمامیت خواه اتخاذ کرده اند. در طول سال گذشته ادامه سیاست های «تعدیل انسانی» و

کرده است که تا زمانی که ساختارها و ارگان‌های استبداد حذف نشده اند اصلاحات واقعی نمی‌توانند آغاز شوند.

کارگران و زحمتکشان مبارز!

مبارزات برحق و قهرمانانه شما برای دریافت دستمزد‌های معوقه، ممنوعیت قرارداد‌های موقت، سیستم کارا و همه‌گیر تامین اجتماعی، جلوگیری از اخراج‌های گسترده، مخالفت با خصوصی سازی‌ها و دفاع از مفاد و مواد طرفدار حقوق کارگران در قانون کار می‌تواند و باید در بطن جنبش همه‌خلقی و با هدف تقویت و تعمیق آن سازمان دهی گردد.

حزب توده ایران یکی از عمده‌ترین وظایف خود را در این برهه ایجاد شرایط گره زدن مبارزات حق طلبانه کارگران با کارزار برای توسعه سیاسی کشور می‌داند. در شرایط حاضر در کشور زحمتکشان و نیروهای پیشرو می‌توانند با استفاده از امکانات موجود، و با بسیج کارگران که به نقش محدود کننده و بازدارنده «شوراهای اسلامی کار» و «خانه کارگر» آشنا هستند، به ابتکارهای جمعی در جهت ایجاد تشکل‌های واقعی سندیکایی و ساختارهای اصیل کارگری بیبوندند. صف زحمتکشان که از طریق تشکیلات صنفی خود هدایت می‌شود، باید در کنار جنبش دانشجویی و دیگر گردان‌های جنبش توده‌ای مانع به ثمر رسیدن توطئه انحصار طلبان حاکم بشود.

ترقی خواهان و نیروهای چپ در رابطه با تامین شرکت وسیع‌ترین صفوف خلق در این مرحله از تحولات کشور، با هدف ایجاد شرایط ادامه مبارزه برای دگرگونی‌های پایه‌ای آینده، و از جمله طرد «رژیم ولایت فقیه»، اساسی‌ترین سد راه تحولات بنیادین، دموکراتیک و پایدار در میهن، وظیفه‌ای عمده و تاریخی بر عهده دارند.

کارگران آگاه! مبارزان انقلابی!

تجربه مبارزات سال‌های اخیر ثابت کرده است که آنگاه که توده‌های خلق و گردان‌های جنبش متحداً و هماهنگ عمل کرده‌اند، رژیم و ارگان‌های سرکوبگر آن مجبور به عقب‌نشینی شده‌اند. کمک به پاگیری ساختارهای صنفی مستقل و از جمله سندیکا‌های کارگری و ایجاد بند‌های ارتباطی قانونمند میان آنان به ارتقاء مبارزات خودجوش توده‌ها به مراحل عالی‌تر کمک خواهد کرد. حزب توده ایران معتقد است که باید کوشید با گسترش هدفمند تبادل نظر بین عناصر و نیروهای سالم و دموکرات بخش‌های مختلف جنبش مردمی شرایط را ایجاد کرد که نیروهای سرکوبگر رژیم نتوانند در سرکوب مرحله به مرحله آن‌ها موفق شوند. طبقه کارگر ایران همانند انقلاب بهمن ۱۳۵۷، نقشی محوری در قبال پیروزی جنبش اصلاحات با هدف تضمین محتوای عدالت‌جویانه آن به دوش دارد. وظیفه عاجل همه اعضا و هواداران حزب توده ایران در این لحظات حساس مبارزه و تلاش در ایجاد پیش‌شرط‌های چنین امری، یعنی ایجاد تشکل‌های واقعی زحمتکشان و اتحاد عمل گردان‌های مختلف جنبش توده‌ای است.

خنجسته باد روز اول ماه مه، روز همبستگی رزمی کارگران و زحمتکشان جهان!
زند باد طبقه کارگر قهرمان و پیکارگر ایران!
با هم بسوی تشکیل جبهه واحد ضد دیکتاتوری!
پیروز باد مبارزه متحد در راه آزادی، دموکراسی، عدالت اجتماعی و طرد رژیم ضد خلقی «ولایت فقیه»!
استوار باد همبستگی بین‌المللی کارگران!

کمیته مرکزی حزب توده ایران
اردیبهشت ماه ۱۳۸۱

ادامه اعلامیه کمیته مرکزی حزب توده ایران ...

خصوصی سازی بر طبق نسخه‌های سازمان بین‌المللی پول تداوم و وضعیت حاد سال‌های اخیر در کشور را سبب شد. بر اساس اعلام سازمان مدیریت و برنامه ریزی در سال گذشته ۴۰ درصد مردم ایران در «فقر مطلق و نسبی» روزگاری می‌گذرانند و شکاف بین داراییان و فقیران روی به فزونی دارد. توزیع غیر عادلانه در آمد کشور باعث شده است که به گفته هفته‌نامه «اولیاء اصفهان»، ۳ اردیبهشت ماه جاری، «۱۰ درصد جمعیت کشور از ۹۰ درصد امکانات استفاده می‌کنند». این امر مشکلات عدیده اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی‌ای را به وجود آورده است. فقر، اعتیاد، فحشاء، امراض روانی و جنایت در کشور بیداد می‌کند.

بیکاری در کشور رسماً حدود ۱۶ درصد نیروی کار یعنی قریب ۶ میلیون کارگر را با گرسنگی و فقر روبرو کرده است. موج وسیع «اعلام ورشکستگی» و یا تعطیل کردن بی دلیل واحد‌های تولیدی و فروش ماشین آلات آن‌ها عملاً ده‌ها هزار کارگر را به فقر مطلق سقوط داده است. بر تمام این‌ها باید صد‌ها هزار کارگری را که برای ماه‌ها حقوق دریافت نکرده‌اند، افزود.

در تقابل با چنین وضعیتی است که بر رغم سرکوب و نبود ساختارهای سندیکایی واقعی در سال گذشته شاهد گسترش وسیع مبارزات زحمتکشان در



طلب خواست‌های مشخص صنفی خود و از جمله دفاع از حق سازماندهی اتحادیه‌های کارگری مستقل و تشکل‌های واقعی بودیم. آنچه این مرحله اوجگیری مبارزات کارگری را برجسته می‌کند از یک سو دامنه اقدام‌های اعتراضی و از سوی دیگر اتخاذ ابتکارهای نوین توسط کارگران و زحمتکشان و از جمله پیوند زدن اقدامات اعتراضی کارگران واحد‌های تولیدی مستقل است. کارگران کشور مبارزه با عوارض فاجعه‌بار بحران اقتصادی همه‌جانبه‌ای که از مظاهر آن رکود اقتصادی، تعطیل شدن صد‌ها کارخانه و کارگاه تولیدی، بیکاری میلیون‌ها کارگر و فقر فزاینده است، را بخشی اساسی از مبارزه برای اصلاحات واقعی می‌دانند.

در چنین شرایطی است که امر حیاتی سرنوشت مبارزه برای اصلاحات پایه‌یی در کشور، با خواسته‌های زحمتکشان گره می‌خورد.

طبقه کارگر ایران با تکیه به نیروی کمی و تجربه غنی مبارزاتی خود می‌تواند و باید، همانگونه که زحمتکشان و نژولاد در فروردین ماه، در به شکست کشاندن کودتای سرمایه‌داران نشان دادند، نقشی تعیین‌کننده، و به معنای واقعی کلمه ملی در تضمین منافع آتی خود ایفاء کند. این مهم در گرو پیوند زدن مبارزات صنفی و حق طلبانه زحمتکشان کشور با مبارزات برحق و شکوهمند مردم میهن بر ضد رژیم «ولایت فقیه» و در جهت دموکراتیزه کردن حیات سیاسی کشور و ایجاد اصلاحات واقعی و تأمین نقش محوری طبقه کارگر در آن است.

این مبارزات که با شرکت فعال و تعیین‌کننده کارگران و زحمتکشان، زنان و جوانان کشور در شش سال گذشته مرحله به مرحله عرصه عمل رهبران تاریک اندیش و مرتجع رژیم را تنگ کرده است. مرتجعان حاکم نشان داده که مصمم‌اند از همه‌اهرم‌های «قانونی» و امکاناتی که در اختیار دارند در راه سد کردن خواست‌های مردم برای استقرار آزادی، دموکراسی و عدالت اجتماعی بهره‌جویند. طرفداران ذوب در «ولایت مطلقه فقیه» نیت خود را به بهره‌جویی از جو متشنج جهان در جهت به تعطیل کشیدن جنبش مردمی به صراحت به نمایش گذارده‌اند.

از سوی دیگر جناح اصلاح طلب دولتی و برخی گروه‌های وابسته به آن، به دلیل مواضع طبقاتی، از حضور واقعی مردم در صحنه و اقدام مستقل و قاطع جنبش توده‌ای در عرصه مبارزه هراس دارند، فقط به برخی بده‌بستان‌ها در «بالا» بسنده می‌کنند. این جناح نشان داد که از درک این نکته عاجز است که عامل تعیین‌کننده در جهت تغییرات ملموس سیاسی و اجتماعی و برای پیروزی مبارزه بر ضد ارتجاعیون تمامیت‌خواه اتکاء بر جنبش اجتماعی پرتوان موجود و به میدان کشاندن آحاد پر قدرت و میلیونی آن یعنی جوانان، کارگران و زنان میهن است.

نیاز امروز جنبش خارج شدن از بن بست کنونی و راه‌گشایی به سمت آینده است. روند اصلاحات تا زمانی که در چارچوب قدرت مطلقه ولایت فقیه قرار دارد نمی‌تواند به ثمر برسد. حزب توده ایران از بیش از یک دهه پیش بارها اعلام

ادامه ضرورت ایجاد تشکل های مستقل صنفی ...

کارگران پا بگیرد. سخنان سید محمد خاتمی، در ۹ بهمن ۱۳۸۰، در دیدار با شماری از گردانندگان تشکل های کارگری وابسته به رژیم و تنی چند از مسئولان تشکل های کارفرمایی قابل توجه است. خاتمی در این سخنان با اندرز دادن به کارگران از آنان می خواهد تا با «رعایت مصالح نظام» دست به اعتصاب زنند. او از جمله گفت: «گفت و گو و تفاهم سه جانبه دولت، تشکل های کارگری و کارفرمایی به منظور تأمین منافع ملی کشور ضروری است. همکاری دولت و تشکل های کارگری و کارفرمایی باید به دور از ظاهر سازی و به صورت امری دیرپا و دراز مدت باشد... با کمتر شدت تصدی گری دولت [و یا به عبارت دقیق تر خصوصی سازی] رفت در نیروهای اصلی کار گزینی به وجود آمده و صلاح و منافع کشور بیش از پیش تأمین می شود...» در همین دیدار صفدر حسینی، وزیر کار رژیم، نیز ضمن تأیید همین سخنان، درباره ضرورت همکاری کارگران و کارفرمایان، تأکید کرد. مفهوم سخنان خاتمی و وزیر کار او روشن است. آنان خواستار آنچنان تشکل های کارگری هستند که از محتوی طبقاتی تهی بوده و با هدف همکاری با کارفرمایان و «تأمین مصالح نظام» به عنوان نهادی برای کنترل مبارزه کارگران مورد استفاده قرار گیرد. برای آنکه اهداف رژیم در این زمینه روشن تر بیان شود سخنان صفدر حسینی وزیر کار، در ۱۵ بهمن ماه، در جمع اعضای «شوراهای اسلامی استان های کشور»، آنهم در مقطع تعیین حداقل دستمزد کارگران برای سال ۱۳۸۱، جالب و قابل تأمل است. او در این زمینه گفت: «مذاکرت دو گروه کارگر و کارفرما در مورد دستمزد در سال ۱۳۸۱ گامی بلند در تعیین حداقل دستمزدها با رضایت طرفین ذینفع است. پیگیری اهداف سیاسی در تشکل های صنفی، نتایج معکوس به همراه دارد؛ اجرای اصل سه جانبه گرایی نیاز اساسی جامعه، کار و تولید می باشد. وجود نهادهای مدنی در عرصه روابط کار و کارکرد صنفی آنها از نکاتی است که تشکل های صنفی عرصه روابط کار برای پیشبرد و تحقق اصل سه جانبه گرایی باید به آن توجه کنند.»

نکته اساسی در این سخنان همان بر حذر داشتن کارگران از «پیگیری اهداف سیاسی» در چارچوب «مبارزات صنفی» است. منظور رژیم از اصل «سه جانبه گرایی»، نیز جز تلاش در راه محدود کردن جنبش کارگری و نهادهای آن در چارچوب «منافع و مصالح نظام» که حافظ منافع و مصالح کلان سرمایه داری حاکم بر ایران است، نیست. کارگران و زحمتکشان آگاه و مبارز میهن ما، با اتکاء به تجربه ده ها سال تلاش و پیکار در امر پیشبرد منافع طبقاتی خود در جامعه دریافته اند که این اندرزا و نظریه ها تنها پوششی است برای حفظ منافع سرمایه داران و استثمارگرانی که حقوق کارگران و زحمت کشان میهن ما را برای دهه ها پایمال کرده اند. همین تجربه اخیر «سه جانبه گرایی» در زمینه تعیین حداقل دستمزدها برای سال ۱۳۸۱، که با عکس العمل شدید جنبش کارگری روبه رو شد بهترین نمونه عملی شدن چنین نظریه هایی در عرصه تعیین سیاست به نفع سرمایه داران و به ضرر خواست های جنبش کارگری است.

در شرایط بغرنج و دشوار کنونی، تأکید بر «سیاسی نشدن مبارزات کارگری» دستاویزی برای حمله به خواست ایجاد تشکل های صنفی، یعنی سندیکاهای مستقل کارگری است که طبقه کارگر ایران می رود تا آن را در صدر خواست های خود قرار دهد. تجربه صد ساله جنبش کارگری چه در سال ۱۲۹۹، که شورای مرکزی اتحادیه های کارگری تهران فعال بود و چه در دوران شکوفایی جنبش سندیکایی و حضور شورای متحده مرکزی کارگران و زحمتکشان در دهه ۲۰ و ۳۰ و همچنین تجربه ارزنده انجمن همبستگی سندیکاها و شوراهای کارگری، پس از پیروزی انقلاب بهمن، تا سرکوب آن در دهه ۱۳۶۰، همواره نشان داده است که جنبش سندیکایی ضمن حفظ ماهیت مستقل خود و پیکار در راه تحقق خواست های صنفی، در عین حال در مبارزه سیاسی به سود اهداف جنبش عمومی خلق نقش فعال و تعیین کننده بی را ایفا کرده است.

در هیچ یک از کشورهایی که جنبش سندیکایی در آنها ریشه نیرومند دارد، همچون کشورهای فرانسه، روسیه، آلمان و ایتالیا، جنبش سندیکایی از نظر سیاسی خنثی و بی طرف نیست. از نمونه درخشان شرکت فعال سندیکاها و اتحادیه های کارگری، در تحولات سیاسی و اساسی کشور، نمونه آفریقایی جنوبی و نقش تعیین کننده شورای متحده سندیکاهای کارگری این کشور در شکست نظام نژاد پرستی و نقش تعیین کننده امروزین آنها در دفاع از آرمان هایی است که خلق آفریقای جنوبی برای تحقق آنها فداکارهای زیادی انجام داده است.

تبلغاتی که امروز در میهن ما و سایر نقاط جهان در جهت سیاست زدایی تشکل های کارگری می شود تنها برای خنثی کردن مبارزات طبقه کارگر و مهار خواست های این طبقه در چارچوب منافع طبقاتی سرمایه داران در عصر «جهانی شدن» است. نویلیرلیسم خواهان یکتا سازی بی چون و چرا در عرصه اتخاذ سیاست های اقتصادی برضد منافع زحمتکشان است.

امروز مبارزه در راه ایجاد تشکل های مستقل صنفی، سندیکاها، از مهم ترین و مبرم ترین وظایف طبقه کارگر و کارگران پیشرو و آگاه در صفوف طبقه کارگر در میهن ماست. استفاده از همه امکانات موجود، و تلفیق آگاهانه و هوشیارانه کار مخفی و علنی در این زمینه برای بسیج و بالا بردن سطح آگاهی در صفوف طبقه کارگر می تواند زمینه ساز تحولات کیفی در عرصه سازمان دهی طبقه کارگر میهن ما باشد. طبقه کارگر ایران تاریخی غنی و پرافتخار از مبارزه صنفی در راه تحقق خواست های خود و رهایی میهن از بندهای ستم، استعمار و استثمار دارد. مبارزه غرور آفرین نسل های پیشین کارگران و پیشکوتان جنبش که تحریبات ارزشمندی همچون تشکیل شورای متحده مرکزی کارگران و انجمن همبستگی سندیکاها و شوراهای کارگری را برای نسل امروز به ارث باقی گذاشتند، چراغ راه نبردی است که امروز طبقه کارگر میهن ما در دشوار ترین شرایط حاکمیت عمیقاً ارتجاعی، استبدادی و ضد مردمی رژیم «ولایت فقیه» با آن روبه روست. بیش از یک سده پیکار حماسی کارگران نشان داده است که وحدت و تشکیلات سلاح نیرومند و برنده طبقه کارگر در برابر تهاجمات رژیم سرمایه داری است. باید تمام تلاش را در راه سازماندهی طبقه کارگر به کار گرفت. سرنوشت روند اصلاحات و امکان تحقق خواست های جنبش مردمی در زمینه راه گشایی به سمت استقرار حکومتی دموکراتیک و مردمی پیوندی اساسی و گسست ناپذیر با مبارزات سازمان یافته و متحد طبقه کارگر و زحمتکشان و پیوند این مبارزات با دیگر گردان های اجتماعی جنبش، یعنی جوانان، دانشجویان و زنان دارد.

ادامه اقدامات مذبحانه برای ...

مردم، اعتصاب و راهپیمایی نیست و باید خویشتنداری به خرج دهند، هر چند که رسیدگی به وضعیت معیشتی معلمان و عمل به وعده های داده شده ضروری به نظر می رسد.» در ادامه این گزارش اظهار نظرهای اشخاصی همچون، خلیلی اردکانی نماینده مجلس، دبیر جمعیتی خود ساخته موسوم به جامعه اسلامی فرهنگیان، عضو هیئت رئیسه جبهه متحد فرهنگیان، جعفر کامبوزیا عضو کمیسیون آموزش و تحقیقات مجلس به چاپ رسیده که در آن هراس و دل مشغولی از حرکات اعتراضی جدید معلمان کاملاً به چشم می خورد. عجیب آنکه بیشتر این گزارش منعکس کننده نارضایتی عمیق از ساختار ضد مردمی و ضد دموکراتیک وزارت خانه آموزش و پرورش است. «نوروز» در همان تاریخ مطلبی دیگر در همین رابطه به قلم عموزاده خلیلی دارد که نمایانگر نگرانی عمده در این زمینه می باشد. همین روزنامه بار دیگر در تاریخ ۷ اردیبهشت، بیانیه سازمان معلمان را منتشر کرده که در آن با اشاره به روز معلم آمده است: «وصول و دستیابی به حقوق فرهنگیان، تنها در قالب فضا و بستری قانون ساز و عاری از تنش ممکن خواهد بود و بر همین اساس نمی تواند با هیچگونه تدروسی و طرح شعارهای غیرواقعی و ایده آل گرایانه در این زمینه موفق باشد» حتی رمضان زاده، سخنگوی دولت در جواب این سؤال که آیا اساساً کمیته ای برای پیگیری مسایل صنفی معلمان وجود دارد یا خیر و گزارش عملکرد این کمیته چیست، گفت: «وزیر آموزش و پرورش نتایج گزارش آن کمیته را اعلام کردند، تمام مصوبات آن کمیسیون هم در جلسه ای که با حضور خبرنگاران بود عملی و اجرایی شده است.» (نوروز، ۳ اردیبهشت) اما موضوع به همین جا ختم نمی شود و در یک گردش کاملاً ۱۸۰ درجه ای و یک عقب نشینی آشکار، شورای انقلاب فرهنگی، طرح وزارت آموزش و پرورش برای حذف معاونت پرورشی را تایید کرد. روزنامه «نوروز، ۷ اردیبهشت نوشت که شورای عالی انقلاب فرهنگی پس از بررسی طرح وزارت آموزش و پرورش، حذف معاونت پرورشی در این وزارتخانه را مورد تایید قرار داد. این خبر در حالی انتشار می یابد که همین چندی پیش، هم محمد خاتمی و هم حاجی وزیر آموزش و پرورش با تمکین در برابر ذوب شدگان در ولایت، خبر حذف معاونت پرورشی را رد کرده بودند. این عقب نشینی آشکار نشان از درماندگی و عجز در برابر حرکات خودانگیخته قشرهای زحمتکش میهنمان دارد. موضوع معلمان که از مدت ها قبل دلمشغولی های عمده را متوجه ساختار رژیم ولایت فقیه کرده است، به نظر می رسد در هفته های آینده، بحران هایی را گریبانگیر رژیم کند. مرتجعان حاکم در همین چند روز گذشته تلاش بی سابقه ای را انجام داده اند تا به طرق مختلف، به کاهش فشارها از جانب معلمان منجر شود. فرهنگیان زحمتکش میهنمان به عینه و تجربه دریافته اند که اصولاً در چارچوب و ساختارهای رژیم ولایت فقیه امکان دموکراتیزه کردن وزارتخانه حساس و حیاتی آموزش و پرورش وجود ندارد.

ادامه شبح فاشیسم در اروپا ...

نشان داده است در حالیکه ۲۱ درصد جوانان بین ۱۸ تا ۲۴ ساله در انتخابات ۱۹۹۵ به کاندیدای حزب سوسیالیست رای دادند، در این انتخابات فقط ۱۳ درصد این گروه جوانان رای خود را به نفع ژوسپین به صندوق ریختند. همین بررسی ها نشان می دهند کاندیدای تروتسکیست توانست ۱۴ درصد آراء این گروه سنی را تصاحب کند. اختلاف رای لیونل ژوسپین و ژان ماری لوپن در حدود ۲۰۰/۰۰۰ رای بود.

پدیده یی اروپایی!!!

سیاستمداران و مطبوعات غربی با توجه به موقعیت فرانسه در مقام یکی از دو محور اصلی قدرت سیاسی - اقتصادی اتحادیه اروپا سعی به اظهار نظر در رابطه با پیامد های این تحولات کرده اند.

آنچه قابل توجه است اینکه اکثر صاحب نظران اروپایی نتایج تراژیک انتخابات فرانسه و موفقیت قابل توجه فاشیست ها را امری جدید، منحصر به فرانسه و غیر قابل انتظار دانسته و ضمن اظهار خشم، آن را به مثابه یک «شوک» ارزیابی کرده اند. در حالیکه رشد گرایش های نژاد پرستانه در حقیقت مسأله ای قدیمی تر از امسال و وسیعتر از فرانسه بوده و بطور فزاینده ای معرف یک مشخصه بحرانی سیستم سیاسی نه فقط در اروپای غربی بلکه در تمامی کشورهای سرمایه داری پیشرفته می باشد. نشانه های روند افزایش نفوذ نسبی احزاب راست افراطی در اروپا از ابتدای دهه ۱۹۹۰ میلادی برای بیش از یک دهه عیان بوده است.

در این رابطه فراتر از سطح رای فاشیست ها و نیروهای افراطی مسأله بی اعتماد شدن مردم به روند انتخابات، بی اعتبار شدن احزاب سنتی حاکم در افکار عمومی و توفیق نیروهای شبه فاشیستی به تغییر مکان از حاشیه بیرونی نیروهای سیاسی به طیف اصلی نیروهای سیاسی تعیین کننده می باشد. جالب توجه است که تعداد آراء کاندیدای های احزاب فاشیستی در این انتخابات با انتخابات ریاست جمهوری در سال ۱۹۹۵ تفاوت چندانی نداشت و در حقیقت کمتر از آن بود. در انتخابات قبل لوپن و فیلیپ د ویلیز، کاندیدای دیگر راست افراطی، رویهم با کسب ۶/۰۱ میلیون رای ۱۹/۷۴ در صد آراء را تصاحب کردند. در انتخابات روز اول اردیبهشت تعداد آرای لوپن و برونو مگرت، کاندیدای «جنبش جمهوری ملی»، رویهم ۵/۴۷ میلیون یعنی ۱۹/۲ درصد کل آراء بود. حتی تعداد آراء لوپن در سال ۱۹۹۵ به میزان ۲۴۰۰۰ از آراء امسال او بیشتر بود.

لوپن در طول سه دهه توانسته است با توسل به ابداع توجیهات اجتماعی چهره واقعی ماهیت نژادپرستانه و ناسیونالیستی افراطی خود را بیوشاند. این حقیقت که نماینده «جبهه ملی فرانسه» در پارلمان اروپا چارلز دو گل، نوه رئیس جمهور مشهور دهه ۶۰ و ۷۰ فرانسه، می باشد، جنبه ای از موفقیت نامیوم این نیروی اهریمنی را تصویر می کند.

ولیکن لوپن و «جبهه ملی فرانسه» یگانه نیستند. نفوذ راست افراطی در سراسر اروپا در حال رشد است. در اتریش و ایتالیا احزاب نفوفاشیستی در ائتلاف های دولتی شرکت دارند. سابقه حزب «اتحاد ملی» که در ایتالیا در ائتلاف دولتی به رهبری سرمایه دار بزرگ، برلسکونی، شریک هست، را می توان به جورجیو آلمیرانته، مسئول دفتر وزیر تبلیغات دولت موسولینی در اوج قدرت آن، متصل کرد. «لیگ شمال» حزب شبه فاشیستی دیگر ایتالیا نیز در قدرت دولتی به رهبری سرمایه داری کلان این کشور سهیم می باشد.

در دانمارک و نروژ دولت های دست راستی با حمایت نیروهای راست افراطی از قبیل «حزب مردم دانمارک»، که ۱۲ درصد آراء را داراست، و «حزب پیشرفت نروژ» با ۱۵ درصد آراء، در قدرت هستند. در بلژیک جریان راست افراطی «بلوک فلیش» در پارلمان اروپا دو نماینده دارد و در بخش هایی از کشور، منجمله در انترب، بزرگترین نیروی سیاسی محسوب می شود. حزب راست افراطی در هلند در انتخابات ماه مارس ۱۷ کرسی شورای شهر روتردام را تصاحب کرد و پیش بینی می شود در انتخابات پارلمانی ماه مه ۱۸ کرسی بدست آورد.

دلیل این تغییر توازن قوا به نفع نیروهای افراطی را نباید از سیاست های جاری شده در جهان در سالیان پس از استقرار «نظم نوین جهانی» و سرعت گرفتن بی سابقه «جهانی شدن» سرمایه داری در سالهای پس از ۱۹۹۰ جدا دانست. زحمتکشان اروپا بطور فزاینده ای به سیستم سیاسی حاکم بی اعتماد شده اند. میزان شرکت مردم در انتخابات در اکثر کشورهای سرمایه داری کاهش یافته است. یک خلاء سیاسی بوجود آمده است. در این شرایط و با استفاده از این خلاء نیروهای سیاسی افراطی بر پایه نفرت، عقده ها و هراس ها، به میدان آمده و عرصه را به دست گرفته اند. در شرایطی که ارگان های فراملی تحت کنترل سرمایه داری جهانی نظیر اتحادیه اروپا، سازمان تجارت جهانی، سازمان همکاری و توسعه اقتصادی OECD، «صندوق بین المللی پول» تصمیم گیرنده اصلی ترین عرصه های زندگی اقتصادی - اجتماعی مردم شده اند، جدابیت پارلمان های ملی شدیداً نقصان می یابد. حقیقت اینست که با قبول چارچوب «جهانی شدن» و «نظم نوین جهانی»، اکثر احزاب در قدرت در کشورهای اروپایی جای کمی برای مانور دارند. در این چهارچوبی محدودیت های جدی بی که «بازار»، موسسات مالی و ایدئولوژی احترام به قوانین و عملکرد «بازار آزاد» برای تصمیم گیری به نفع زحمتکشان و در جهت منافع واقعا ملی ایجاد می کند، آن ته مانده های اعتبار نیروهای سوسیال دمکرات در مقایسه با احزاب سنتی بورژوازی را از بین می برد. دلایل رشد نفوذ «نوفاشیسم» را باید در وجود چنین شرایط واقعی در جوامع جستجو کرد. بدون درک دلایل مادی رشد فاشیسم هیچ راه مبارزه ریشه ای با آن متصور نیست.

کارگران ایتالیا در مصاف با

«جهانی شدن»!

در ۲۷ فروردین دریای هماهنگی از کارگران، جوانان، بیکاران، کارمندان و بازنشستگان ایتالیایی به مبارزه با طرح های ضد کارگری دولت برلسکونی برخاستند. صدای پرطنین و رسای «نه» به «جهانی شدن» کشور را فرا گرفت. این روز، روز هم بستگی ملی بود. بیش از ۱۳ میلیون نفر به اعتصاب سراسری کشور پیوستند، و دست در دست هم در بزرگترین اعتصاب عمومی بعد از جنگ به سیاست دولت در زمینه های اقتصادی، اجتماعی، به «جهانی شدن»، به لغو ماده ۱۸ اصل ۳۰۰ قانون کار «نه» گفتند. در روز اعتصاب سیمای شهر کاملاً تغییر کرده بود و از هیاهو و شلوغی و ترافیک معمول روز های هفته خبری نبود. دولت ایتالیا در یافته است که مردم در مقابلش قرار دارند و این تنها یک بحران سنتی دولتی نیست، بلکه شکست محض اقدامات قوه مجریه است. بر طبق ماده ۱۸ اصل ۳۰۰ قانون کار که یکی از دستاورد های جنبش سندیکایی است کارفرما نمی تواند هر موقع که دلش خواست کارگر را اخراج کند. اخیراً دولت دست راستی برلسکونی به بهانه ایجاد کار برای جوانان برنامه یورش و لغو قانون مربوطه را داشت. «نبرد برای سروری» دولت با شکست سختی مواجه شد.

بنابرا گزارش مرکز انرژی کشور، مصرف انرژی در روز اعتصاب در مقایسه با هفته قبل از آن ۳۰ درصد کاهش داشت. فرودگاه های رم و میلان کاملاً از کار افتاده بودند. طبق آمار سندیکای «سی.آی.اس.ال» همبستگی با اعتصاب در شمال، مرکز، جنوب کشور و جزایر به ۱۰۰ درصد رسید. در شهر های مختلف استان توسکانی ۹۵-۹۰ درصد، در کارخانه های پیرالی و فیات در شمال ۹۰-۸۵ درصد، کارخانه زانوسی در شهر فربولی ۱۰۰ درصد، استان امیلیا ۹۵ درصد، در استانهای مرکزی ۸۵-۸۰، بخش صنایع ۹۵ درصد، در جنوب ایتالیا ۱۰۰-۹۰ درصد کارگران و کارمندان در اعتصاب شرکت کردند. در مراکز قابل رویت کاری نظیر کارخانه ها، مدارس، بانک ها، وزارت خانه ها و دفاتر و موسسات هیچ فعالیتی به چشم نمی خورد. حتی بخش اعظم مغازه ها و سوپرمارکت ها کرکره های خود را بسته بودند. این رخداد یک اعتصاب عمومی و سراسری واقعی بود. همه زحمتکشان دست در دست هم خشم نهفته خود را بر ضد اختناق، تجدید سازماندهی تولید به ضرر کارگران، لغو حقوق اجتماعی و مدنی بیان می کردند. کوفراتی، دبیر سندیکای «سی.جی.آی.ال» در فلورانس گفت: «مبارزه ادامه دارد» و نخست وزیر برلسکونی مزورانه گفت: «اماده مذاکره هستیم».

در روز اعتصاب، دریایی از زن و مرد با پلاکارد های رنگین و متنوع در خیابان ها به راه پیمایی و اعتراض پرداختند. در روم ۲۰۰/۰۰۰ نفر، در میلان ۳۰۰/۰۰۰ نفر، در ناپل ۱۵۰/۰۰۰ نفر، در بلونیا ۳۰۰ هزار نفر، ۴۰۰/۰۰۰ نفر در فلورانس و ده ها هزار نفر در شهرهای کوچکتر به خیابان ها ریختند. تمامی اعضا سندیکاهای «سی.جی.آی.ال»، «سی.آی.اس.ال» و «یو.آی.ال» و حتی سندیکا های منفرد در مراسم حضور داشتند.

آیا اعتصاب روز ۲۷ فروردین ماه یک اعتصاب «سیاسی» بود؟ باید گفت آری. منظور از «سیاست» هنر جدا از اعمال قدرت نیست، بلکه توانائی زنان و مردانی از گوشت و پوست و استخوان است که سرنوشت خود را به دست می گیرند. این اعتصابی سراسری و باشکوه بود که آغازگر بهاری فوق العاده و نوید دهنده مبارزات آینده است.

شبح فاشیسم در اروپا

نتایج انتخابات برای حزب کمونیست فرانسه که در دهه ۸۰ میلادی با کسب ۱۲ تا ۱۵ درصد آرا یکی از احزاب عمده و تعیین کننده ترکیب دولت محسوب می شد و در سال های اخیر در دولت ائتلافی لیونل ژوسپین شرکت داشته، پیامد های مشخصی خواهد داشت.

پیروزی ژان ماری لوپن، عوام فریب نژادپرست، در حذف لیونل ژوسپین، نخست وزیر فرانسه و کاندیدای حزب سوسیالیست حاکم، از دور دوم انتخابات ریاست جمهوری این کشور، بحرانی تمام عیار را نه فقط در فرانسه بلکه در اتحادیه اروپا دامن زد. ژوسپین لحظاتی پس از اعلام نتایج دور اول و مشخص شدن اینکه با پیشی گرفتن آراء لوپن نژادپرست در مرحله نهایی انتخابات جایی برای او نخواهد بود، استعفاي خود از نخست وزیری را اعلام کرد.

در اولین دور انتخابات که در روز اول اردیبهشت برگزار شد کاندیدای اصلی احزاب راست، ژاک شیراک (رئیس جمهور فعلی) با ۱۹/۸۳ درصد آرا در مقام اول و لوپن با ۱۶/۹۱ درصد آرا پس از او قرار گرفت. ژوسپین که انتظار می رفت با شیراک به دور دوم انتخابات راه پیدا کند با اختلاف رای کمی از لوپن عقب افتاد و از انتخابات حذف شد. سقوط آرای حزب کمونیست فرانسه و نتایج نسبتاً قابل توجه آراء احزاب چپ افراطی و اثرات آن بر نتیجه کلی انتخابات توجه تحلیل گران سیاسی را به خود جلب کرد. رابرت هیو، دبیر کل سابق و کاندیدای حزب کمونیست فرانسه، فقط صاحب ۳/۳۸ درصد آرا شد. کاندیدای های حزب مبارز کارگران (۵/۷۳ درصد) و «لیگ کمونیست انقلابی» (۴/۲۶ درصد) از چهره های خبرساز دور اول انتخابات بودند. نتایج انتخابات برای حزب کمونیست فرانسه که در دهه ۸۰ میلادی با کسب ۱۲ تا ۱۵ درصد آرا یکی از احزاب عمده و تعیین کننده ترکیب دولت محسوب می شد و در سال های اخیر در دولت ائتلافی لیونل ژوسپین شرکت داشته، پیامد های مشخصی خواهد داشت.

با قطعی شدن موفقیت لوپن در راه یابی به دور دوم، صدها هزار تن از مردم فرانسه و به ویژه جوانان و مهاجران در خیابان های پاریس و شهر های اصلی فرانسه به راهپیمایی و اعتراض دست زدند. آن ها با شعار های ضدفاشیستی و حمل پلاکاردهایی که کلمه «شرم» و «نه به فاشیسم» بر آن ها درج شده بود مخالفت خود با فاشیسم را اعلام کردند. در پاریس بیش از ۳۰۰۰۰ تن که اکثر آنان کمتر از ۲۵ سال داشتند به تظاهرات پرداختند. بسیاری از آنان پلاکاردهایی دست نوشته با متن «می گریم، می گریم، من از اینکه فرانسوی هستم شرم دارم» را با خود حمل می کردند. برخی تظاهرکنندگان شعار «ما به کلاهبرداران رای می دهیم اما نه به فاشیست ها» را حمل می کردند که معضل روحی زحمتکشان را که در دور بعدی هیچ چاره بی ندارند جز رای دادن به نفع ژاک شیراک، کاندیدای اصلی احزاب بورژوازی و راست، که کوس رسوایی های مالی او اخیراً در مطبوعات مطرح بوده است، منعکس می کرد.

رفیق ماری جورج بوفت، رهبر حزب کمونیست فرانسه، اعلام کرد که هیئت اجرایی حزب به تمامی اعضاء و هوداران خود توصیه کرده است که با رای به شیراک در دور دوم «از این اطمینان حاصل کنند که لوپن از پائین ترین حد ممکن رای برخوردار شود». فدراسیون اتحادیه های کارگری فرانسه، «ث.ژ.ت.»، که با حزب کمونیست روابط نزدیکی دارد در اظهار نظر نسبت به نتیجه انتخابات گفت: «کشور ما از نظر منافع کارگران، دموکراسی و آزادی در وضعیت سیاسی جدید و خطرناکی قرار گرفته است.» «ث.ژ.ت.» از اعضاء خود خواسته است تا با دادن آرای خود در دور دوم به «ژاک شیراک»، کمترین میزان رای را نصیب لوپن فاشیست کنند.

اینکه چگونه کاندیدای یک حزب رسماً فاشیستی در فرانسه، «مهد دموکراسی» غرب، زادگاه انقلاب کبیر فرانسه، کشوری که «آزادی و برابری»

پرچم تبلیغاتی آن است، امکان حضور در مرحله نهایی انتخابات ریاست جمهوری را بیاید اکنون مورد بحث و کالبد شکافی جدی تحلیل گران سیاسی قرار گرفته است. از جمله سوال های برحق که در مقابل زحمتکشان و نیروهای چپ و ترقی خواه فرانسه قرار دارد این است که چه عواملی سبب شده اند که سیستم سیاسی فرانسه این گونه غافلگیر شود. در هفته ها و روز های قبل از رای گیری هیچ کدام از روزنامه ها و سیاستمداران اصلی در کشور چنین احتمالی را مطرح نکرده بودند. این توجیه که نیروهای سیاسی اصلی فرانسه از امکان پیروزی فاشیست ها بی خبر بودند، خود می تواند اشارتی بر معضلات جدی در رابطه آنان با زحمتکشان کشور داشته باشد. همچنین اینکه دلایل حضور بی سابقه ۱۶ کاندیدای رنگارنگ و از جمله ۵ کاندیدای چپ و ماوراء چپ، رای ندادن بی سابقه ۲۸ درصد صاحبان رای که عمدتاً از حامیان سنتی حزب سوسیالیست اند، تقلیل آرای حزب کمونیست فرانسه به حدود یک سوم مورد پرسش های جدی قرار گرفته است. هیچ تحلیل گر نمی تواند قبول کند که نزدیک به یک پنجم زحمتکشان فرانسه از فاشیسم حمایت می کنند. مردم زحمتکش فرانسه کارنامه درخشانی در مبارزه برضد نژادپرستی و فاشیسم دارند. زحمتکشان فرانسه و اروپا فراموش نکرده اند که چگونه بخش قابل توجهی از بورژوازی فرانسه در قالب دولت «ویشی» با نیروهای فاشیستی آلمان برضد نیروهای مبارز و به ویژه کمونیست ها و جمهوریخواهان دموکرات که ستون فقرات نیروهای پارتیزان را تشکیل می دادند، همکاری می کرد. فعالیت های خیانت آمیز همدستان فاشیسم در طول دهه ۳۰ و در سال های جنگ دوم جهانی بین ۱۹۴۰-۱۹۴۰ در زمان اشغال فرانسه توسط نازی ها فقط به برکت مقاومت زحمتکشان در جامعه، در صنایع و در صفوف ارتش مقاومت به شکست انجامید. پیروزی برضد فاشیسم با مبارزه مرگ و زندگی نیروهای متفقی که فقط در اتحاد شوروی سابق به قیمت جان بیش از بیست میلیون تن از زحمتکشان این کشور سوسیالیستی تمام شد، ممکن گردید. کشور های متفق توافق کرده بودند که در جهت ریشه کن کردن فاشیسم و تمامی عملکرد ها و سیاست هایی که از آن ناشی می شود و از جمله نظامی گری، نژادپرستی، انقیاد ملی عمل کنند. ولیکن با شروع جنگ سرد ایالات متحده و متحدان آن برضد اتحاد شوروی، کشور های سوسیالیستی و نیروهای ترقی خواه، روند نازی زدایی در آلمان غربی و دیگر کشور های اروپای غربی، و از جمله اتریش و فرانسه، در عمل سست و کنار گذاشته شد و کشور های استعمارگر تشویق شدند که در مقابل استعمارزدایی مقاومت کنند. نژاد پرستی، سکه رایج امپراطوری های استعمارگر، به عنوان وسیله ای برای «توضیح» اینکه چرا مردم الجزایر، نیجریه، ویتنام، جامائیکا و ... برای استقلال «آماده» نیستند، مورد بهره برداری وسیع و موزیانه قرار گرفت. گرچه چنین نوع توجهاتی توسط طبقه حاکمه و به نفع طبقه حاکمه ابداع شده بود، ولیکن اثر مسموم کننده آن را بر بخش قابل توجهی از اقشار نا آگاه و غیر متشکل مردم زحمتکش کشورهای اروپای غربی و به ویژه فرانسه، انگلستان، پرتغال، بلژیک و هلند نمی توان از نظر دور داشت.

در مقابل نیروهای مترقی، احزاب کمونیست و اتحادیه های کارگری در اروپا کارنامه درخشانی در سازمان دهی مبارزه برضد اعمال قوانین نژادپرستانه و برای احقاق حق شهروندان رنگین پوست دارند. در سال های اخیر اتحادیه های کارگری و از جمله «ث.ژ.ت.» بارها در رابطه با تبعات اجتماعی اتخاذ سیاست های اقتصادی نولیبرالی و از جمله رشد گرایی های نژاد پرستانه اعلام خطر کرده بودند. این حقیقتی است که پایه مادی ۱۷ درصد آرای مردم فرانسه را در دلایل اقتصادی باید جست و نه فقط در عوامل فرهنگی. سیاست های نولیبرالی دولت لیونل ژوسپین در طول ۵ سال اخیر با نابود کردن امکانات کاری و مادی محلات و مناطق محل زندگی زحمتکشان، آن ها را در چنگال نژاد پرستان و نیروهای فاشیستی که حضور مهاجرین رنگین پوست در فرانسه و عدم اتخاذ یک سیستم «آهنین» و قدرتمدارانه را دلیل مشکلات اقتصادی و اجتماعی آنان می دانند، رها کرده است. نیروهای مترقی بارها گوشزد کرده اند که با سخنرانی و موعظه نمی توان با رشد فاشیسم مبارزه کرد. اقدام موثر و ریشه یی در رابطه با ایجاد کار، مسکن مناسب، سیستم بهداشت و آموزش و پرورش پیشرفته ضروری است. اتخاذ سیاست های نولیبرالیستی از سوی ژوسپین پاسخی نبود که زحمتکشان صدمه دیده را ارضاء کند و در نتیجه نه فقط نخست وزیر حزب سوسیالیست بلکه کاندیدای های دیگر احزاب ائتلاف دولتی، از جلب آراء آنان ناتوان شدند. بررسی تحلیلی نتایج انتخابات

ادامه در صفحه ۷

آدرس ها: لفاً در مکاتبات خود با آدرس های زیر، از ذکر هرگونه نام اضافی خودداری کنید.

1-Postfach 100644, 10566 Berlin, Germany
2- B.M. Box 1686, London WC1N 3XX, UK
3. <http://www.tudehpartyiran.org>
4. E-mail:mardom@tudehpartyiran.org

Nameh Mardom-NO 633
Central Organ of the Tudeh Party of Iran

30 April 2002

شماره فاکس و
تلفن پیام گیر ما
۰۰-۴۹-۳۰-۳۲۴۱۶۲۷

حساب بانکی ما:

نام IRAN e.V.
شماره حساب 790020580
کد بانک 10050000
بانک Berliner Sparkasse